

## نامه حضرت مهدی به شیخ مفید

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سوال<sup>1</sup>: نامه ی معروف حضرت مهدی ع به شیخ مفید قدس سره چه مقدار صحت دارد؟ در این نامه آمده است: «...إنا غير مهملين لمراعاتكم، ولا ناسين لذكركم، ولولا ذلك لنزل بكم اللأواء، أو اصطلمكم الأعداء، فاتقوا الله جلّ جلاله..»، لطفاً مصدر این نامه را مشخص کنید؟ شیخ مفید در چه کتابی این را آورده است؟

پاسخ: شیخ مفید (413 هـ) این نامه را در هیچ یک از کتاب های که از ایشان به ما رسیده نیاورده است. آنچنان که می دانیم هیچ کسی این نامه را به کتابی از کتاب های شیخ مفید نسبت نداده است و تنها مصدری که همه - ظاهراً - از آن نقل کرده اند کتاب الاحتجاج اثر شیخ ابو منصور احمد بن علی طبرسی (548 هـ) است. طبرسی نیز به سند یا مصدری که نامه را از آن گرفته، اشاره نکرده است. بلکه از کلام اون اینطور برداشت می شود که شخصی از ناحیه ی متصل به حجاز آمده و این نامه را به او (یا این که آن شخص این نامه را به شیخ مفید) داده است.

طبرسی در آغاز نامه این متن را آورده است: «ذُكِرَ كتابُ ورد من الناحية المقدّسة - حرسها الله ورعاها - في أيام بقيت من صفر، سنة عشر وأربعمائة، على الشيخ المفيد أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان قدّس الله روحه ونور ضريحه، ذكر مُوصِلُهُ أَنَّهُ يحمله من ناحية متصلة بالحجاز، نسخته: للأخ السديد، والوليّ الرشيد، الشيخ المفيد، أبي عبد الله محمد بن محمد

<sup>1</sup> حیدر حب الله، إضاءات في الفكر والدين والاجتماع 1: 158 - 159. سوال 96.

بن النعمان أدام الله إعزازه، من مستودع العهد المأخوذ على العباد. بسم الله الرحمن الرحيم  
أما بعد: سلامٌ عليك أيها الولي المخلص في الدين...»<sup>1</sup> (الاحتجاج: 318 - 322).

به نظر می رسد مقصود از (موصل) کسی است که نامه را آورده است. با این وجود نمی دانیم  
این فرد چه کسی بوده و از سمت چه کسی آمده است؟

افزون بر این که در پایان نامه این متن آمده است: «هذا كتابنا إليك أيها الأخ الولي، والمخلص  
في ودنا الصفي، والناصر لنا الوفي، حرسك الله بعينه التي لا تنام، فاحفظ به، ولا تُظهر على  
خطنا الذي سطرناه بما له ضمناه أحداً، وأد ما فيه إلى من تسكن إليه، وأوص جماعتهم بالعمل  
عليه إن شاء الله، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين»<sup>2</sup> (الاحتجاج 2: 324).

این مقطع به شیخ مفید اجازه می دهد که مضمون نامه را به کسی که به او اطمینان دارد نقل  
کند ولی خط آن را به هیچ کس نشان ندهد. این سوال به ذهن می رسد که اگر نامه ای از این  
نوع به شیخ مفید رسیده باشد - و به جهت تعابیر عظیمی که در حق مفید آمده، در نگاه هر  
شیعی این کرامتی بسیار بزرگ به شمار می رود - چرا هیچ یک از خواص شیخ مفید و نزدیکان  
او از این نامه خبری ندارند و هیچ کسی بعد از او مثل شیخ طوسی، نجاشی، مرتضی، غضائری،  
این غضائری، ابن براج، ابوصلاح حلبی و علمای دیگر این قضیه را نقل نکرده اند. هیچ وجود  
و اثری از این موضوع جز بعد از حدود 135 سال بعد از وفات شیخ مفید دیده نمی شود؟ و قضیه  
ای از این قبیل عادتاً محل افتخار اطرافیان شیخ، شاگردان و پیروان او است مگر آن که بگوییم  
شیخ اصرار داشته هیچ خبری از این موضوع به هیچ کس ندهد یا آن را نقل کرده ولی تاکید بر  
عدم نقل آن داشته است سپس حضرت مهدی از طریق ارسال این خبر به شیخ طبرسی، از

---

1. ذکر نامه ای که از ناحیه مقدسه (خدا او را نگهبانی و حفظ کند) در روزهایی که از صفر باقی مانده است، سال 410، به شیخ مفید  
که خدا روح او را پاک گرداند و ضریح او را نورانی کند، آورنده می گوید که این را از ناحیه متصل به حجاز می آورد، متن: برادری  
سخت، دوست بلند مرتبه، شیخ مفید، ابوعبدالله محمد بن نعمان که خدا عزتش را به او ادامه دهد، از طرف امانتی که عهدش از  
مردم گرفته شده، به نام خدای بخشنده مهربان، اما بعد: سلام بر تو ای دوست مخلص در دین... .

2. این نامه ما به دوست ای برادر دوست، ای کسی که در دوستی خالص ما هستی، یاری دهنده ما و با وفا هستی، خدا با دیده ای  
که نمی خوابد تو را نگه دارد، به آن پناه ببر، خطی که برای تو نوشتیم و محتوایش را برای کسی اظهار نکن، و آنچه در آن است را  
به افراد مورد اعتماد برسان، و جماعت آنها را به عمل به آن توصیه کن اگر خدا بخواهد، و درود خدا بر محمد و آل پاک او.

طریق واسطه ای مجهول که اصلاً معلوم نیست چه کسی است این خبر را نشر می دهد. البته بنا بر این فرض که رساننده نامه را به طبرسی رسانده باشد. در غیر این صورت اگر رساننده این نامه را به مفید رسانده باشد بنابراین این رساله باید از طریق شیخ مفید به طبرسی رسیده باشد معنای این سخن آن است که شیخ مفید خبر این نامه را منتشر کرده است بنابراین چرا خبری از این قبیل منتشر نشده است؟

به نظر من نمی توان این نامه را پذیرفت و به آن اعتماد کرد مخصوصاً با توجه به این که این روایت تنها یک مصدر داشته و این مصدر نیز از لحاظ زمانی متأخر است. از سوی دیگر هیچ سندی اساساً وجود ندارد که کیفیت وصول این نامه را به ما نشان دهد. چه بسا شخصی مدعی این نامه را برای شیخ طبرسی یا شیخ مفید فرستاده باشد و طبرسی نیز به خاطر احتمال درستی آن یا تصدیق وجدانی خود، این نامه را در کتاب خود نقل کرده باشد. روشن است که این امور هیچ کدام نمی توانند این نامه را نسبت به ما ثابت کند. افزون بر برخی از ملاحظات متنی جزئی که در این نامه وجود دارد.

کلام آقای خوئی را ترجیح می دهیم - وقتی از این نامه و دیگر توقیعاتی که به شیخ مفید نسبت داده می شود - سخن می گوید: «هذه التوقيعات لا يمكننا الجزم بصدورها من الناحية المقدسة، فإنَّ الشيخ المفيد قد تولد بعد الغيبة الكبرى بسبع أو تسع سنين، وموصل التوقيع إلى الشيخ المفيد مجهول، هب أنَّ الشيخ المفيد جزم بقرائن أنَّ التوقيع صدر من الناحية المقدسة، ولكن كيف يمكننا الجزم بصدوره من تلك الناحية، على أنَّ رواية الاحتجاج لهذين التوقيعين مرسله، والواسطة بين الطبرسي والشيخ المفيد مجهول. الأمر الثاني: أنك قد عرفت أنَّ الشيخ المفيد إنما لقَّبه بهذا اللقب علي بن عيسى الرماني، والقاضي عبد الجبار، ولكن ابن شهر آشوب قال في معالم العلماء: ولقَّبه بالشيخ المفيد، صاحب الزمان صلوات الله عليه، وقد ذكرتُ سبب ذلك في مناقب آل أبي طالب. إنتهى. وما ذكره - قدس سره - لا نعرف له أساساً، ولم نجد له ذكراً في المناقب، ولعله - قدس سره - نظر في ذلك إلى ما ورد في التوقيع المتقدم من توصيف الشيخ بالمفيد، ولكنك قد عرفت أنَّ التوقيع لم يثبت، وعلى تقدير ثبوته فقد صدر التوقيع في

أواخر حياة الشيخ المفيد - قدّس سره ، وإنما لُقّب الشيخ بالمفيد في عنفوان شبابه»<sup>1</sup> (معجم رجال الحديث 18: 220).

---

1. نمی توانیم یقین به صدور این نامه ها از ناحیه امام زمان ع پیدا کنیم، شیخ مفید بعد از غیبت کبری 7 یا 9 سال بعد به دنیا آمده است. آورنده نامه به شیخ مفید مجهول است، به فرض که شیخ مفید یقین به صدور این نامه از امام زمان ع داشته است ما چطور می توانیم به این مطلب اعتماد پیدا کنیم؟ به ویژه اینکه روایت احتجاج به این دو نامه مرسل است، و واسطه بین طبرسی و مید معلوم نیست، امر دوم: دانستی که شیخ مفید را به این لقب، رمانی و عبدالجبار لقب داده اند، ولی این شهر آشوب در معالم العلماء می گوید که این لقب را امام زمان ع به ایشان داده است، و دلیل این مطلب را در کتاب مناقب گفته ام، تمام. و مطلبی که ایشان گفته است را دلیلش را نمی دانیم و در مناقب هم پیدا نکردیم، و شاید ایشان در این مطلب به همین توفیقی که گذشت و شیخ مفید را توصیف می کند نگاه کرده است، ولی دانستی که این توفیق ثابت نشده است، به فرض ثبوت هم این توفیق در اواخر عمر شیخ مفید صادر شده است ولی شیخ مفید در جوانی این لقب را داشته است.